

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y۶SH2۱A۷۹۰ ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

مصادیق عسر و حرج در طلاق از منظر قانون و رویه قضایی محاکم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

فاطمه کریمی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

چکیده

در حال حاضر بر اساس قوانین موضوعه و معمول فعلی، طلاق در دست مرد است و مرد هر وقت تصمیم بگیرد می تواند زن خود را طلاق دهد و الزامی ندارد جهت خاصی را اعم از موجه یا غیر موجه بودن برای نظر خود ذکر کند. مواردی در قانون پیش بینی شده که به زوجه اجازه درخواست طلاق را می دهد. موارد شایع این نوع طلاق در فرضی است که طبق مادهی ۱۱۲۹ ق.م. زوج به تکلیف خویش مبنی بر انفاق عمل نمی نماید و دیگر موردی است که طبق مادهی ۱۱۳۰ ق.م. ادامه ی زندگی زناشویی موجبات عسر و حرج زوجه را فراهم نموده باشد. با شیوه توصیفی - تحلیلی در پاسخگویی به پرسش اصلی این پژوهش که موارد طلاق مبتنی بر عسر و حرج و مصادیق آن چه مواردی است و عسر و حرج بر اساس چه معیاری باید مورد بررسی قرار گیرد؟ مصادیق قاعده عسر و حرج در سیستم اجرایی قوانین و حقوق مدنی ما جلوه روشن و تعریف شده ای ندارد، از این رو نیاز به پاره ای تغییرات و تحولات برای رفع این اشکال می باشد. بدین ترتیب آنچه که می باید به عنوان مبانی تعیین قاعده عسر و حرج در مرحله قانونگذاری ملاک و منبع واقع شود، اتخاذ مصادیقی از قاعده عسر و حرج است که دایره شمول بیشتری دارد و موارد فراوان تری از مصادیق قاعده را در بر می گیرد. مواردی که در تبصره الحاقی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ذکر شده به عنوان مصادیق ثابت عسر و حرج می باشد که قانونگذار برای پیشگیری از اعمال سلیقه شخصی قضات که در مواردی به صدور آرای متفاوت در موضوعات واحد منجر می شد، مصادیق شایع عسر و حرج را ذکر کرده است.

واژگان کلیدی: ازدواج مجدد، اعتیاد، بیماری صعب العلاج، حسن معاشرت، روابط زناشویی،

غیبت، نفقه

مقدمه

خانواده نخستین اجتماعی است، که بشر در آن پای می‌نهد و بسیاری از ارزش‌ها و کمالات را در کانون خانواده فرا می‌گیرد. قرآن کریم تنها هدف برای تشکیل خانواده را تسکین زوجین بر می‌شمارد. گرچه در سایه‌ی این آرامش مواهب دیگری نصیب انسان می‌شود و اهداف نسبی دیگری حاصل می‌گردد، اما خلقت انسان به نوعی است که اگر همه مواهب اعم از فرزند، تامین نیازهای مادی و... را در زوجیت بیابد، ولی سکون و آرامش نداشته باشد، انگیزه‌ای برای تشکیل خانواده نخواهد داشت و خود را کامیاب نمی‌بیند. قانون مقدس اسلام برای تحکیم و حفظ پایداری پیوند زوجین، دستورات و مقررات جامعی وضع کرده است که باعث تداوم پیوند زناشویی و حفظ سکون و آرامش زوجین و احیای حقوق آن‌ها به طریقی که از وادی مشقت و حرج دور باشد، به همین دلیل به قاعده نفی عسر و حرج در فقه اسلام و هم در قانون مدنی توجه ویژه مبذول شده است. پس تکالیفی که مستلزم عسر و حرج و مشقت غیر قابل تحمل برای مکلف است در دین نفی شده است و قوانینی که در ارتباط با زوجین تصویب شده و برگرفته از فقه پویای اسلامی می‌باشد، بر مبنای رفع عسر و حرج زوجین وضع شده است، چون با اقرار به زوجیت، طرفین عهده دار تعهداتی حقوقی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به یکدیگر می‌شوند، این تعهدات دو سویه است یعنی هر یک علاوه بر آن که وظایفی را بر عهده می‌گیرند، حقوقی را از دیگری مطالبه می‌کنند تکلیف و وظیفه خرد و کلان که اصول آن براساس آیات قرآن کریم در قانون اساسی و حدود قانونی و اجرایی آن در قانون مدنی آمده است، ناظر بر کارکردهای مختلف خانواده و نیز به منظور استحکام پیوند زوجین و تبیین روابط طرفین است. پس هرگاه حکمی از احکام اولیه شرع مقدس برای فردی ایجاد مشقت شدید و غیرقابل تحمل نماید، آن حکم رفع می‌گردد. در روابط حقوقی زوجین هم این قاعده اجرا می‌گردد، ولی تا کنون قانون جامع و مانعی که مصادیق عسر و حرج را به طور دقیق مشخص کند یا موجبات وحدت رویه را در دادگاه‌های خانواده فراهم کند و جلوی برداشت‌های شخصی و سلیقه‌ای قضات را بگیرد، وضع نشده است. قاعده عسر و حرج در هر کدام از موارد فوق وظیفه زوجین را به گونه‌ای تفسیر و اعمال می‌نماید که به عدالت اجتماعی طرفین، نزدیک تر بوده و از حجم آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی تا حدود زیادی می‌کاهد و در مواردی هم خلاءهای قانونی به همراه تناقضات با فقه و متون صریح اسلامی وجود دارد که نیاز به رفع و اصلاح مجدد دارد.

مبحث اول: قواعد عسر و حرج

در این مبحث به تعریف عسر و حرج و شرایط و محدوده اعمال ماده ۱۱۳۰ در دو گفتار مجاز می‌پردازیم.

گفتار اول: تعریف عسر و حرج

دو واژه‌ی عُسْر و حَرْج به گونه‌ای مترادف هم و به معنای سختی و مشقت در زندگی هستند. هر دو واژه در قرآن کریم به معنای سختی و مضیق‌ه آمده است. در قرآن کریم می‌خوانیم: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، یا «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا». بدین ترتیب، معنای عسر عبارت از صعوبت، مشقت و شدت است که در فارسی از آن به دشواری و سختی تعبیر می‌شود. واژه حرج نیز به معنای ضیق، تنگی، و سختی به کار رفته است، «... ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ» (ارجمند، ۱۳۹۷: ۲۱)

بنابراین عسر و حرج به معنای سختی و مشقت است برای مثال روزه گرفتن بیمار موجب سختی و مشقت وی است در اینجا روزه گرفتن به واسطه‌ی قاعده‌ی فقهی «نفی عسر و حرج» از دوش فرد بیمار برداشته می‌شود این مثال را مطرح کردیم که بگوییم عسر و حرج فقط در خصوص طلاق گرفتن مصداق ندارد و اینکه قانونگذار به واسطه‌ی عسر و حرج اجازه داده است که زوجه به زندگی مشترک پایان دهد به خاطر همین قاعده‌ی «نفی عسر و حرج» است. (ارجمند، ۱۳۹۷: ۲۵)

مطابق قوانین جاری امکان تقاضای طلاق توسط زوجه، محدود به شرایط مقرر در قانون (مواد ۱۱۱۹ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی) است. بحث عسر و حرج همان چیزی است که در ماده‌ی ۱۱۳۰ به آن اشاره شده و احراز آن برعهده‌ی دادگاه است.

قانونگذار ما در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۱۳۰ از قانون مزبور، عسر و حرج را اینگونه تعریف کرده است: «به وجود آمدن وضعیتی که ادامه‌ی زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد» در واقع عسر و حرج دارای مفهومی عرفی است و به همین دلیل قانونگذار به ذکر مصادیق تمثیلی آن پرداخته است، مانند سوء‌معاشرت شوهر که می‌تواند از مصادیق سوءرفتار وی تلقی شود. مواردی که در قانون به عنوان مصادیق تمثیلی از مفهوم عسر و حرج نام برده شده است، عبارتند از:

۱ - ترک زندگی خانواده توسط شوهر حداقل به مدت شش ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب بدون عذر موجه؛

۲ - اعتیاد شوهر به مواد مخدر یا ابتلای او به مشروبات الکلی و امتناع زوج از ترک آنها یا عدم امکان الزام شوهر به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است؛

۳- محکومیت قطعی شوهر به حبس پنج سال یا بیشتر؛

۴- ضرب و جرح یا فحاشی یا هرگونه سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زن قابل تحمل نباشد؛

۵- ابتلای شوهر به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا مسری یا هر عارضه‌ی صعب‌العلاج دیگر که زندگی مشترک را مختل کند مثل بیماری سارس یا ایدز.

گفتار دوم: شرایط و محدوده اعمال ماده ۱۱۳۰

با دقت در ماده ۱۱۳۰ ق.م و عموماً قاعده می‌توان شرایطی به شرح ذیل برای اعمال آن در نظر گرفت:

۱- ضابطه تشخیص عسر و حرج زوجه، معیار شخصی است و با توجه به وضعیت مادی، روحی روانی و شخصیت زوجه احراز می‌گردد. اما این مانع از آن نیست که در تشخیص تنگی و مشقت به عرف مراجعه نماییم. مرحوم کاتوزیان در این رابطه می‌گوید: «ملاک تشخیص آنکه چه امری سوء معاشرت است و تشخیص درجه‌ای که زن نمی‌تواند زندگانی زناشویی را ادامه دهد، به نظر عرف می‌باشد که در هر مورد با در نظر گرفتن وضعیت روحی، اخلاقی و اجتماعی زوجین و همچنین وضعیت محیط از حیث زمان و مکان آن را تعیین می‌نماید» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۶۲)

۲- دائم بودن رابطه زوجیت: هیچ تردیدی نیست که با توجه به اختصاص طلاق به نکاح دائم اعمال ماده ۱۱۳۰ ق.م محدود به عقد نکاح دائم است. سؤال این است اگر زنی به نکاح موقت مردی در آید و رفتار مرد موجبات عسر و حرج او را فراهم کند آیا زن می‌تواند برای رهایی خود از دادگاه الزام شوهر به بذل مدت را بخواهد؟

طبق نظری «قاعده عسر و حرج به تمام عقود اشراف دارد و از آنجا که دادگستری طبق قانون اساسی مرجع رسیدگی به کلیه تظلمات می‌باشد. لذا در صورت تقدیم دادخواست مذکور، اگر با بررسی شرایط، عسر و حرج زن برای حاکم احراز شود، قبل از بیان پاسخ متذکر شویم که ایجاب هیچ گونه تعهدی برای مخاطب آن به وجود و اطلاق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، شوهر را به بذل بقیه مدت عقد موقت الزام و محکوم می‌نماید» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۹۴: ۱۸۶).

عده‌ای نیز با استناد به قاعده لاضرر و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی دادگاه را مجاز به اجبار زوج به بذل مدت نموده‌اند. نظر مخالف با تمسک به اینکه آثار عقد منقطع به نحوی است که عسر و حرجی که در نکاح دائم بروز می‌کند در متعه بروز نخواهد کرد، قائل به عدم جواز چنین دعوی شده‌اند. (رسولی، ۱۳۹۵:

در بررسی نظرات فوق باید گفت ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی با ذکر واژه «طلاق» حکم آن را مختص عقد نکاح دائم نموده است؛ اما از آنجا که وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی در موارد سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین مدون قاضی مکلف به مراجعه به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر است تا حکم قضیه را بیابد، در پاسخ به سؤال فوق نیز دادگاه می‌تواند با مراجعه به عموماً که همانا قاعده «نفی عسر و حرج» است، به الزام زوج به بذل بقیه مدت اقدام نماید و قائل شدن تفصیل میان عقود موقت کوتاه مدت و بلند مدت فاقد وجهت عقلی و منطقی بوده و صرفاً در تشخیص عسر و حرج زوجه می‌توان به مدت عقد نکاح توجه کرد.

مبحث دوم: مصادیق عسر و حرج با تأکید بر رویه قضایی

در این بند مصادیق ذکر شده در قانون مدنی را با تأکید بر آراء دادگاهها و رویه قضایی مورد بحث قرار می‌دهیم.

گفتار اول: ترک زندگی خانوادگی

در قانون الحاقی مصوب ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی و همچنین مصوب ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ترک همسر به طور صریح به عنوان مصداق عسر و حرج بیان شده است. البته ترک همسر باید مطابق با شرایط مقرر در بند یک تبصره الحاقی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی باشد. به طوری که ترک زندگی خانوادگی باید شش ماه متوالی یا نه ماه متناوب در مدت یک سال باشد. طبق بند یک این ماده ترک زندگی خانوادگی توسط همسر باید عمدی و بدون هرگونه عذر موجه باشد. منظور از عذر موجه تمامی عذرهای قانونی قابل قبول با توجه به شرایط زوج می‌باشد. یکی از عذرهای قانونی قابل پذیرش که غیر ارادی هستند عبارت است از مرضی که مانع حرکت باشد که با توجه به شرایط زوجین ممکن است باعث دوری از همسر خود شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۱۱۸)

اصل بر صحت و براءت نبودن سوءنیت در رفتار اشخاص است ولی در خصوص ترک همسر موضوع فرق می‌کند و فرض بر این است که فردی که همسر خود را ترک کرده از روی اجبار نبوده و براساس اراده بوده و نوعاً عامدانه بودن عمل او را تأیید می‌کند و گرنه کسی بدون علت همسر خود را ترک نمی‌کند. بند یک تبصره الحاقی نیز موید همین نظر می‌باشد به طوری که زوجه برای اثبات عسر و حرج خود فقط نیازمند اثبات ترک زندگی از طرف همسر خود می‌باشد و این زوج است که برای ترک زندگی دلایل موجه و قابل قبولی باید ارائه کند، زیذا زوج که زندگی خانوادگی خود را ناآگاه

قطع کرده باید برای عمل خود دلیل ارائه کند و آوردن دلیل هیچ ربطی به زوجه ندارد. به عبارت دیگر در دعوایی که زن علیه شوهر خود مبنی بر ترک کانون خانواده ارائه می کند زن خواهان و مرد خواننده است ولی در صورتی که مرد ادعا کند ترک زندگی خانوادگی از طرف او عمدی نبوده است چون او مدعی است باید با ارائه دلیل و بینه، غیر عمدی بودن عمل خود را اثبات کند و در صورت عدم اثبات با درخواست زوجه، حکم الزام زوج به طلاق از طرف حاکم صادر می شود. (دیانی، ۱۳۹۹: ۱۳۲)

در ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی، چهارسال غیبت شوهر به زن حق درخواست طلاق از دادگاه را می دهد اما سوالی که مطرح می شود این است چه فرقی بین ترک زندگی خانوادگی و غیبت وجود دارد؟ مقنن در ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی با رعایت ماده ۱۰۲۳ همین قانون به زن در صورت غیبت چهارسال همسرش اجازه طلاق توسط داده را داده است. در ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی به خاطر محدودیت قید زمانی که چهار سال تمام می باشد زوجه را مقید به گذشت این فاصله‌ی زمانی برای درخواست طلاق می کند در حالی که مقنن برای گذشت کمتر از ۴ سال تصریحی ندارد. قانونگذار در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به این مشکل پاسخ داده است و در صورت مشقت شدید برای زوجه آن را از موارد عسر و حرج دانسته که قابلیت طرح در دادگاه را دارد.

شورای عالی قضایی در بخشنامه‌ی شماره‌ی ۱/۴۱۹۶۵ - ۱۳۶۲/۰۹/۲۷ بیان می کند: « در صورتی که زوجه برای نداشتن شوهر در حرج است، نه از جهت نفقه به طوریکه در صبر کردن در معرضیت فساد است حاکم پس از یاس، قبل از مضمی چهار سال می تواند طلاق دهد، بلکه اگر در مدت مذکور نیز در معرض فساد است و رجوع به حاکم نکرده است جواز طلاق برای حاکم بعید نیست در صورت یاس » و بدین وسیله این خلاء را پر می کند و طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی در مورد خلاء و سکوت قانون، قضات می توانند مطابق فتوای ذکر شده در بخشنامه به دعاوی رسیدگی کنند. (بازگیر، ۱۳۹۹: ۱۴۷)

شعبه ۱۰۵ دادگاه عمومی مدنی خاص در رای شماره‌ی ۳۵ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۳ به استناد همین بخشنامه زن جوانی را که شوهرش مفقود شده بود قبل از سپری شدن چهار سال و بدون اعلان در روزنامه، به تقاضای زوجه طلاق داد. (بازگیر، ۱۳۹۹: ۱۷۳)

با توجه به مواد ۱۱۲۹ قانون مدنی و ۱۱۳۰ قانون مدنی آنچه قابل درک است این است که ناظر به زوجه‌ی دائمی می باشد و شامل زوجه‌ی منقطع نمی گردد. حال این سوال پیش می آید که اگر غایب مفقودالثر، زوجه‌ی منقطع داشته باشد آیا باید زوجه صبر کند تا حکم موت فرضی غائب صادر شود.

گاهی هر دو عنوان ترک زندگی خانوادگی و غیبت بر وضعیت دوری از خانواده صادق است به طور مثال همسری که به علت ازدواج مجدد، خانواده اش را رها می کند و به سفر می رود و مدت ها اطلاعی از او نیست، در این هنگام سوالی که پیش می آید این است که آیا تقاضای طلاق به درخواست زوجه تابع قواعد مفقودالاثراست یا شامل عنوان ترک زندگی خانوادگی؟ تشریفات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی در مورد غایب مفقودالاثراثر زمانی واجب است که غیبت شوهر شامل عنوان دیگری از جمله ترک زندگی خانوادگی و سوء رفتار نباشد. در این جا زوجه قادر خواهد بود هر یک از موارد را که آسان تر ببیند انتخاب کند. در صورتی که زوجه برای درخواست طلاق عنوان غیبت را انتخاب کند باید اجرای تشریفات اعلان ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی و مدت زمان صبر را رعایت کند و نیازی به اثبات عسر و حرج نمی باشد ولی در مدت ترک زندگی خانوادگی اثبات عسر و حرج لازم است و در صورتی طبق بند یک تبصره، از موجبات طلاق می باشد که موجه نباشد. (جلالی، ۱۳۹۶: ۶۸)

به نظر می رسد ترک زندگی خانوادگی نمی تواند به تنهایی موجبی برای طلاق باشد و معمولاً همراه با آثار دیگری از قبیل عدم پرداخت نفقه و یا عدم وظایف خاص زناشویی باعث عسر و حرج زن شده و موجبات درخواست طلاق را فراهم می کند و از طرفی شغل، اعتبار اجتماعی، سن زوجین و سایر شرایط در تحقق عنوان ترک زندگی خانوادگی تاثیر گذار است.

براسا نظریه‌ی مشورتی اداره حقوقی ۱۳۵۹/۶/۸-۷/۲۴۵۸ به موجب لایحه‌ی قانونی دادگاه مدنی خاص ترک خانواده از موجبات طلاق نبود مگر اینکه ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط شده باشد لذا اگر درخواست‌هایی با این عنوان بود رد می شد.

شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران رای دادنامه ۱۳۸۲/۲/۳-۲۵۳ صادره از شعبه‌ی ۲۴۴ دادگاه خانواده تهران را با توجه به محتویات پرونده و لوایح تقدیمی و دفاعیات به عمل آمده از طرفین و این که وضعیت موجود برای زوجه غیر قابل تحمل بوده نقض نمود. ترک زندگی خانوادگی به مدت ۶ ماه را از جمله موجبات طلاق دانسته و رای دادگاه بدوی را مطابق با مستندات شرعی و قانونی ندانسته و نقض کرده است و حکم به قبولی خواسته‌ی خواهان مبنی بر طلاق صادر نموده است. نوع طلاق از لحاظ بذل مهریه از ناحیه‌ی زوجه خلعی است. (زندى، ۱۳۹۸: ۴۲)

شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر تهران اعتراض نسبت به رد دعوی تجدیدنظر خواه به شماره‌ی دادنامه ۴۴۳ مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۲ صادره از طرف شعبه ۱۵ دادگاه عمومی کرج را وارد دانسته و با توجه به اینکه زوج سالها زندگی مشترک را ترک گفته و زوجه را با دو فرزند رها نموده به طوری که زوجه از

طریق خیاطی اداری فرزندان خود را بر عهده داشته است، بنابراین ترک زندگی خانوادگی و عدم پرداخت نفقه و عدم ایفاء وظایف زوجیت عسر و حرج زوجه را با توجه به ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی فراهم کرده است و گواهی عدم امکان سازش را صادر و اینکه زوجه می‌تواند به یکی از دفاتر ثبت واقعه‌ی طلاق برود و طلاق بگیرد. (زندگی، ۱۳۹۸: ۵۱)

در پرونده‌ی ای دیگر دادنامه‌ی صادره از شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورد فرجام خواهی قرار گرفت که توسط دادنامه شماره‌ی ۲۴۴-۱۳۸۱/۳/۲۴ صادره از شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور نقض و جهت رسیدگی مجدد به شعبه‌ی ۲۶ دادگاه تجدیدنظر تهران ارجاع گردید. در حین رسیدگی با توجه به اینکه زوج فقط به مدت ۶ ماه زندانی بوده در حالیکه اقامت وی در دبی بیش از یکسال و اندی طول کشیده، اگر مدت ۶ ماه را غیر عمدی فرض کنیم در مدت باقی مانده، ترک زندگی و اولاد نموده و از دادن آدرس به زوجه دریغ کرده است. همچنین زوج از پرداخت نفقه اجتناب کرده و با توجه به اینکه توجیه وی در مورد نفقه موجه نبوده و اینکه زوج قرار بوده برای تامین معاش زن و فرزندان به دبی برود نه اینکه دست به کارهایی بزند که زندانی بشود و موجبات عسر و حرج فرزندان و زوجه را فراهم کند، به همین جهت دادگاه موجبی برای نقض دادنامه‌های صادر شده ندیده و به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، دادنامه‌ی صادره مبنی بر طلاق توسط زوجه را عیناً تایید می‌کند. (زندگی، ۱۳۹۸: ۷۴)

مورد مشابه دیگر در دادنامه‌ی ۴۰۰ در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۳۱ صادره از شعبه ۲۵۷ دادگاه خانواده تهران ترک زندگی مشترک و عدم پرداخت نفقه را از جانب زوج باعث ایجاد عسر و حرج دانسته و گواهی عدم امکان سازش صادر کرده است. و نیز در دادنامه‌ی ۴۵۸-۱۳۸۴/۲/۴ صادره از شعبه ۲۳۳ دادگاه عمومی خانواده مورد تجدید نظر شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قرار گرفت و با توجه به اینکه زوج چندین سال زندگی مشترک را ترک گفته، نفقه نداده و در جلسه‌ی رسیدگی شرکت نکرده است و زوجه مجبور به بذل مهریه و سایر حقوق واجبه شده است اماره قوی بر عسر و حرج مشارالیها شناخته شده است. (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۱۷)

گفتار دوم: اعتیاد زوج به مواد مخدر و نوشیدنی‌های الکلی

در این نوع از عسر و حرج زوج در اثر مصرف مداوم مشروبات الکلی و مواد مخدر معتاد می‌شود و تغییراتی در وضعیت ظاهری و روانی او ایجاد می‌شود به طوری که جسم و روح فرد مبتلا را گرفتار کرده و در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌دهد و اینکه چرا باعث عسر و حرج زوجه می‌شود

می‌توان گفت مصرف این مواد موجب عدم امنیت برای زوجه می‌شود زیرا فرد معتاد در صورت فقدان مواد مخدر دچار عدم تعادل روحی و روانی می‌شود و ممکن است دست به کارهایی بزند که موجبات خطر و هراس را برای زوجه فراهم کند. از طرفی فرد معتاد به مسائل اخلاقی و اجتماعی هیچ‌گونه تعهدی ندارد و این مساله لطمه‌ی روحی و روانی به زوجه وارد کرده و باعث می‌شود زندگی سخت و طاقت فرسا شود. (رسولی، ۱۳۹۵: ۱۰۶)

براساس بند ۲ تبصره الحاقی ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی معتاد بودن زوج در صورت تحقق شرایطی می‌تواند سبب عسر و حرج زوجه و صدور حکم طلاق شود به طوری که اعتیاد زوج باید نسبت به یکی از مواد مخدر یا مشروبات الکی باشد و نوعی وابستگی روانی ایجاد کند و به شیوه‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد (یعنی اعتیاد به شیوه‌های مختلف آن از ملزومات شمرده است). به طوری که براساس زندگی فرد لطمه وارد کرده و باعث اختلال در زندگی زناشویی و ایجاد عسر و حرج برای زوجه شود.

سوالی که پیش می‌آید اگر شخصی با علم و اطلاع از معتاد بودن فردی با او ازدواج کند، آیا پس از ازدواج می‌تواند از بند ۲ تبصره الحاقی ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی به عنوان مصداق عسر و حرج استفاده کند و درخواست طلاق نماید؟

به نظر برخی از نویسندگان، بند ذکر شده اختصاص به اعتیاد پس از ازدواج دارد نه همزمان یا پیش از آن، و اگر شخصی که عالم به اعتیاد است با او ازدواج کند در واقع اعتیاد زوج را با انعقاد عقد نکاح پذیرفته است و دیگر جایی برای اعتراض و درخواست او به عنوان عسر و حرج باقی نمی‌ماند و از طرفی با توجه به ظاهر عبارت «به وجود آمدن وضعیتی» در تبصره‌ی الحاقی و نحوه نگارش آن این موضوع را تداعی می‌کند که اعتیاد مزبور مربوط به بعد از ازدواج می‌باشد نه قبل از آن چرا که در آن صورت قانونگذار باید عبارت «وجود داشتن وضعیتی» را به جای عبارت مزبور بکار می‌برد. اما به نظر می‌رسد که چون قانون صراحت ندارد، حتی اگر اعتیاد مربوط به پیش از ازدواج هم باشد و ایجاد عسر و حرج در طول زندگی مشترک برای زوجه بکند می‌تواند مبنای درخواست طلاق زوجه قرار بگیرد. (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۵۳)

بر اساس دادنامه‌ی ۱۸/۳۲-۱۳۷۱/۲/۲-شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور، عسر و حرج زوجه با توجه به اعتیاد زوج به هروئین و محکومیت‌های در پی نامبرده احراز شده و با درخواست زوجه مبنی بر طلاق موافقت شد. (بازگیر، ۱۳۹۹: ۱۹۳)

دادنامه شماره ۳۱ مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۵ شعبه نهم دیوان عالی کشور که در تایید دادنامه ۱۹۳ مورخ ۱۳۷۹/۳/۴ صادره از شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر قم صادر شده است اعتیاد زوج به مواد مخدر را موجب عسر و حرج زوجه تشخیص داده و رای صادره را ابرام کرده است و نیز دادنامه صادره از شعبه ۲۹ دادگاه عمومی قم به شماره ۸۹۲ مورخ ۱۳۷۹/۵/۳ نیز اعتیاد زوج را منجر به عسر و حرج زوجه تشخیص داده و حکم به طلاق صادر کرده است. رای مزبور به موجب دادنامه صادره از شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان قم به شماره ۸۷۱ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۴ تایید و توسط شعبه نهم دیوان عالی کشور ابرام شده است. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۸: ۹۳)

دادنامه شماره ۱۴۴۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۷ صادره از شعبه ۱۷۱۵ دادگاه عمومی تهران نیز عسر و حرج زوجه را در نتیجه اعتیاد زوج و سوء رفتار تایید نموده و با درخواست زوجه مبنی بر طلاق موافقت کرده است. (سلیمی، ۱۳۹۹: ۱۳۶)

گفتار سوم: ضرب و شتم و سوء معاشرت زوج

طبق بند ۴ از تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «ضرب و شتم و یا هرگونه سوء رفتار زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد، یکی از موجبات طلاق به علت عسر و حرج زن می‌باشد.» همچنین براساس ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی یکی از زوجین مخصوصاً زوج از این وظایف زوجین در زندگی زناشویی رفتار به معروف می‌باشد ولی چنانچه یکی از زوجین مخصوصاً زوج از این وظیفه‌ی شرعی و قانونی اجتناب کند و به وسیله‌ی ضرب و شتم موجبات اذیت و آزار زوج را فراهم نماید به طوری که تحمل ادامه زندگی را نداشته باشد می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند.

به عقیده دکتر کاتوزیان تمام کارهایی که از نظر اجتماعی توهین محسوب می‌شود و با عشق و محبت و همدلی بین زوجین تضاد دارد، سوء معاشرت محسوب می‌شود سوء معاشرت یکی از مواردی است که زندگی مشترک را بر همسر و فرزندان و افراد جامعه سخت و طاقت فرسا می‌کند، مخصوصاً وقتی همسری در منزل پدر با آرامش زندگی کرده و با تربیت صالح و اخلاق نیک پرورش یافته امری بدیهی است که کوچکترین توهین و بی حرمتی و اخلاق ناشایست موجب عسر و حرج او گردد. البته ناگفته نماند زنان در فرهنگ‌ها و خانواده‌های متفاوتی رشد پیدا کرده اند و در مواردی ممکن است بلند کردن صدا و توهین عسر و حرج برای زوجه ایجاد نکند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۱۶)

براساس حکم ۴۰۳۰ مورخ ۱۳۱۹/۱۱/۳۰ شعبه ۱ دیوان عالی کشور در صورتی که دادگاه سوء رفتار و سوء نیت زوج را نسبت به زنش تا حد خوف جانی محرز بداند و مورد را با ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی

تشخیص دهد با این حال نپذیرفتن درخواست طلاق مورد نخواهد داشت. ایذاء و اذیت زوجه و کتک زدن او و چاقوکشی به موجب رای دادگاه بدوی موجب گواهی عدم امکان سازش قرار گرفته که توسط دادگاه تجدیدنظر رد شده است. و به موجب رای ۹۹۳ به تاریخ ۱۳۷۱/۹/۲۴ شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور از مصادیق صریح در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی دانسته شده و رای صادر شده ابرام شده است. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۸: ۶۳)

ضرب و جرح و فحاشی و محکومیت زوج به جزای نقدی و دیه بعد از ارجاع امر به داوری و اظهارنظر داوران مبنای تقاضای طلاق توسط زوجه قرار گرفته است که توسط شعبه ۱۷۱۲ استان تهران حکم به الزام زوج به مطلقه نمودن زوجه داده شده است. شعبه سی ام تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۲۴۹۸ به تاریخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ رای صادره را تایید و شعبه سی ام دیوان عالی کشور به موجب دادنامه ۱۸۲ به تاریخ ۱۳۸۲/۴/۱۲ آن را ابرام کرده است.

شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور رای صادر شده توسط دادنامه ۳۰/۳۲۳ مورخ ۱۳۷۲/۳/۲۲ دادگاه تجدیدنظر را در احراز عسر و حرج زوجه به دلیل سوء معاشرت و بدرفتاری زوج تایید کرده و دادنامه‌ی تجدیدنظر خواسته را ابرام می‌کند.

شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران رای صادر شده توسط شعبه ۲۳۵ دادگاه عمومی خانواده به شماره‌ی دادنامه ۹۱۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ را نقض کرده و با توجه به اظهارات زوجه مبنی بر سوء رفتار و فحاشی و نداشتن حسن رفتار زوج احراز نموده و گواهی عدم امکان سازش صادر نموده است. (زندى، ۱۳۹۷: ۸۲)

گفتار چهارم: رابطه جنسی نامتعارف

توقع متعارف زوجین از یکدیگر به عنوان یک اصل کلی حسن معاشرت مطرح می‌باشد، اگرچه در قانون چیزی به عنوان رابطه جنسی نامتعارف وجود ندارد تا آن را جرم دانست. با این حال در صورتی که مردی به اجبار از راه غیرعادی با همسرش نزدیکی کند. در مراجع قانونی آن را اذیت و آزار تلقی کرده و از موارد عسر و حرج دانسته و برای اثبات آن در صورت عدم اقرار زوج، امکان بررسی و اثبات آن از طریق پزشکی قانونی وجود دارد. به یک نمونه از آراء قضایی در این رابطه اکتفا می‌کنیم: ۱۳۷۲ ۲۴/۹ - ۳۳/ ۳۸۹۹ - دیوان: خانم الف دادخواستی به طرفیت شوهرش به خواسته طلاق به دادگاه تقدیم و اظهار داشته به علت این که خوانده دارای انحراف جنسی و اختلالات روحی میباشد از طریق طبیعی مبادرت به عمل جنسی نمیکند و همچنین سوءرفتار و ضرب و شتم مداوم که آثار آن مدت‌ها در

بدنم می ماند شوهرم حقوق واجبه مرا رعایت نمیکند و سوء معاشرت وی زندگی را برای من غیر قابل تحمل نموده است لذا به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی تقاضای صدور حکم طلاق را نموده است. در جلسه دادگاه اضافه نموده علاوه بر رفتار ناشایست مبتلا به بیماری جلق زدن میباشد و وقتی به طرف من می آید اعمال ناشایست و حتی ضرب و شتم انجام میدهد وقتی با من حرف می زند از فحش های رکیک استفاده میکند و به طور کلی ارضاء ایشان درست با گریه و زاری من توأم بود. (میرمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۴۲)

گفتار پنجم: بیماری صعب العلاج روانی یا مسری

طبق بند پنجم تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ابتلاء زوج به بیماریهای صعب العلاج روانی یا واگیردار یا هر عارضه‌ی صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را غیر قابل تحمل نماید یکی از مصادیق عسر و حرج بوده و برای زن حق طلاق ایجاد می کند. در قانون حمایت خانواده نیز بیماری همسر را از موجبات مشترک طلاق قرار داد و بند ۵ ماده ۸ قانون سابق در این باره مقرر داشت: « ابتلاء هر یک از زوجین به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر پرمخاطره باشد. » طبق تبصره فوق بیماری صعب العلاج باید واگیردار یا روانی باشد و به سبب معاشرت و همزیستی زناشویی زوجین، موجب اختلال در زندگی زناشویی شود. بیماریهایی مثل هپاتیت و ایدز که غیر قابل درمان بوده و از طرفی باعث انتقال بیماری به طرف مقابل می شود قانونگذار در صورت حرجی شدن ادامه‌ی زندگی زناشویی از موارد درخواست طلاق توسط زوجه شناخته است. ولی بیماریهایی مثل انواع سرطان را که واگیردار نبوده و زیر نظر پزشک با انواع دارو و یا جراحی و یا شیمی درمانی قابل درمان است و ادامه‌ی زندگی زناشویی را مختل نمی کند از مصادیق عسر و حرج شناخته نشده است. (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۵۷)

طی دادنامه ۱۹۳۷ مورخ ۱۳۷۱/۳/۲۱ شعبه دیوان عالی کشور، ناتوانی در بارور کردن به علت ناتوانی جنسی به طور نسبی موجب عسر و حرج و مجوز طلاق برای زوجه بدون جلب رضایت زوج نمی شود. براساس دادنامه ۱۴۰ مورخ ۱۳۶۷/۴/۲۲ دادگاه عالی انتظامی، رییس دادگاه مدنی خاص که بدون احراز وجدانی یا قانونی عقیم بودن مطلق و دائمی زوج، حکم به تجویز طلاق به نفع زوجه به عذر عقیم بودن وی صادر نمود مرتکب تخلف شده است.

بر اساس دادنامه‌ی ۶۲۲ مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۹ صادره از شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور با پذیرش عسر و حرج زوجه به دلیل عقیم بودن، دادنامه‌ی صادره از شعبه دهم دادگاه تجدید نظر استان فارس تایید

شد. (سلیمی، ۱۳۹۹: ۱۵۳)

به نظر می‌رسد اگر زوجه جوان باشد و احساس مادر شدن آنقدر برایش اهمیت داشته باشد که نبود فرزند باعث شود ادامه‌ی زندگی زناشویی برایش غیر قابل تحمل شود و گذر زمان و افزایش سن موجب شود برای همیشه از نعمت فرزند محروم شود، عقیم بودن زوج باید بتواند مجوز طلاق قرار بگیرد؛ زیرا از نظر روحی و روانی عسر و حرج بر زوجه عارض شده است.

به عقیده‌ی برخی از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۲۷) اگر مقنن بچه دار شدن را از موجبات طلاق زوجه قرار دهد، احساسات انسانی را محترم شمرده است البته عقیم بودن زوج به تنهایی نمی‌تواند علل جدا شدن از همسر باشد و عقیم بودن زوج و اجتناب او از بارداری همسر در صورتی عامل طلاق است که تنها علت بچه دار نشدن زوجین باشد. همچنین ایجاد عسر و حرج برای زوجه در صورت عقیم بودن زوج را از موجبات طلاق می‌داند و صرف عقیم بودن زوج را موجب طلاق نمی‌داند.

در دادنامه‌ی ۱۷۶ مورخ ۱۳۷۱/۲/۱۶ دادگاه مدنی خاص شهرستان درود زوجه‌ای به علت فرو رفتن ترکش در مغز شوهرش و آثاری که در اثر این جراحی و اقدامات درمانی و جراحی بر وی گذاشته و زندگی زناشویی را برای وی غیر قابل تحمل کرده است، درخواست طلاق به علت عسر و حرج نموده و دادگاه مدنی خاص شهرستان درود با تقاضای وی به استناد ماده‌ی ۱۱۳۰ ق.م. موافقت کرده است. (زند، ۱۳۹۷: ۱۰۵)

در دادنامه ۱۰۴۳ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۴ شعبه ۵ دادگاه عمومی قروه مبنی بر ابتلای زوج به جنون و سوءاخلاق که پس از تایید پزشکی قانونی مبنی بر مشکلات و اختلالات روانی و بستری شدن در بیمارستان و هم چنین ارجاع امر به داوری مبنای الزام شوهر به طلاق قرار گرفته بود توسط شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان به شماره دادنامه ۱۸۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۷ تایید و به موجب دادنامه ۲۸۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹ در شعبه سی دیوان عالی کشور ابرام گردیده است. (زند، ۱۳۹۸: ۸۳)

در دادنامه ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۰/۳/۱۲ صادره از شعبه ۱۷۰۱ دادگاه خانواده تهران اختلالات روانی زوج را مبنای عسر و حرج زوجه شناخته و حکم بر طلاق زوجه صادر شده است به طوری که در شعبه ۲۶ تجدیدنظر استان این رای تایید و در شعبه سی دیوان عالی کشور به موجب دادنامه ۳۱۹ مورخ ۱۳۸۰/۹/۲۵ ابرام شده است. (حسینی، ۱۳۹۷: ۶۲)

اضطرار از نداشتن زندگی آرام و نحوه‌ی اخلاق و رفتار زوج در آینده نمی‌تواند مبنای الزام زوج به طلاق قرار گیرد به طوری که به موجب دادنامه‌ی ۱۳۲۴ مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۱۳ شعبه دادگاه عمومی

کرمان، با توجه به گواهی پزشکی قانونی اختلالات روانی زوج را با توجه به اینکه در زندگی زناشویی اختلاف ایجاد نمی‌کند و هم چنین براساس اظهارنظر داوران رد می‌کند به طوری که توسط شعبه‌ی چهارم تجدیدنظر استان کرمان تایید و به موجب دادنامه‌ی ۷۰۳ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۷ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور رای مذکور ابرام می‌شود. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۸: ۱۱۶)

گفتار ششم: عقیم بودن زوجین

هدف نهایی ازدواج، تشکیل خانواده است و دوام و بقاء شهر، در جوامع انسانی مربوط به تولید نسل است و از طرف دیگر، ارضاء حس مادری برای یک زن از عمیقترین کشش‌هایی است که در نهادش وجود دارد و عدم ارضای این میل، می‌تواند علت قطعی برای پیدایش مشکلات عدیده خانوادگی باشد. از این رو، قانونگذار بارور نبودن زوج را یکی از مصادیق عسر و حرج دانسته است.

۱ - عقیم بودن، و آن حالت کسی است که علی‌الطلاق توانایی بچه دار شدن را به هیچ نحوی ندارد.
 ۲ - عدم توانایی داشتن فرزند به دلیل خصوصیات جسمی زوجین، و آن حالت در زوج است که از نظر خصوصیات جسمی؛ هر دو طبیعی و سالم هستند، لیکن به علل مختلف پزشکی از یکدیگر صاحب فرزند نمی‌شود. در این گونه موارد، دادگاه با ارجاع امر به پزشک یا پزشکان متخصص (پزشکی قانونی) و پس از احراز عقیم بودن زوج، و یا عوارض جسمی دیگر، که مانع بچه دار شدن زوج است و نیز عسر و حرج زوجه، حکم طلاق را صادر می‌کند. (میرمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۷۳) به نظر بعضی از اساتید حقوق بهتر است، عقیم بودن و سایر موانع بچه دار شدن، در صورتی معجز طلاق واقع شوند که همسر جاهل به عقیم بودن طرف دیگر باشد و پس از دانستن حقیقت در مهلت معینی از آن استفاده کند. به نظر می‌رسد حتی اگر زن با علم به وجود عیب مذکور در همسرش، با وی ازدواج کند و یا در مدت معینی پس از علم به آن عیب، از حق قانونی و شرعی خود استفاده نکند و ادامه یافتن این وضعیت خارج از توان هر شخص متعارفی باشد، و دوام زوجیت موجب ضرر و حرج زوجه می‌گردد، قبول درخواست طلاق به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، مقرون با عدالت است. ضمناً عقیم بودن زوجه یا ابتلاء به بیماریهایی که امکان حاملگی را برای او فراهم نمی‌کند عامل ایجاد عسر و حرج زوج می‌گردد که به او حق طلاق می‌دهد. (ارجمند، ۱۳۹۷: ۱۱۴)

سؤال: آیا عقیم بودن زوج و ثبوت آن در دادگاه شرعی می‌تواند به نظر مبارک از مصادیق عسر و حرج محسوب گردد که حاکم شرع بدان حکم طلاق صادر نماید؟ پاسخ «عقیم بودن زوج از معجزات فسخ و طلاق نیست و مورد سؤال از مصادیق عسر و حرج و رفع حکم وضعی نیست.»

سؤال: زنی چند سالی را با شوهرش زندگی کرده، شوهر را در اثر حادثه دچار قطع نخاع شده و توانایی جنسی خود را کلاً از دست داده است؛ زن به دادگاه مراجعه و به لحاظ وجود عسر و حرج ناشی از احتمال خطر ارتکاب به فعل حرام، تقاضای طلاق نموده است؛ مستدعی است بفرمایید که با فرض ثبوت ناتوانی جنسی فعلی در مرد: اولاً: راه اثبات ادعای حرجی بودن زن چگونه می‌باشد؟ ثانیاً: دادگاه به صرف اظهار نظر زن نسبت به عسر و حرج و در معرض ارتکاب حرام بودن، می‌تواند اجازه مطلق حرجی بدهد یا خیر؟ پاسخ « بر فرض سؤال، جواز دخالت حاکم و طلاق زوجه مشکل است. به نحوی باید زوج را راضی به طلاق نمود.» البته گاهی بیماری زوج از انواع بیماریهای مسری است و سلامتی جسمی یا روحی زوجه را در معرض خطر قرار میدهد که شیخ انصاری راجع به زنی که شوهرش مبتلا به بیماری جذام شده باشد میگوید: « در صورتی که زن از معاشرت با او ضرر ببیند، میتواند اجبار او بر طلاق را، از حاکم بخواهد و رهایی آن زن و نجات او از این مشکل، با وجود ضرری بودن به وسیله حاکم بر طلاق زوجه؛ ممکن می‌گردد.» (جلالی، ۱۳۹۶: ۲۰۳)

رای شماره ۲۰۰ مورخ ۱۳۷۰/۲/۱۶ دیوان عالی کشور مطالب مذکور را به نحو روشنتری بیان میدارد: « با توجه به محتویات پرونده و دادخواست تقدیمی زوجه به خواسته طلاق به واسطه عسر و حرج با این توضیح که پس از انقضای ۱۵ سال از زندگی زناشویی صاحب فرزند نشده است و با توجه به مدارک موجود، شوهرش نیت و اند بچه دار شود چون داشتن اولاد حق طبیعی هر کس می‌باشد برای او عسر و حرج است. لذا دادگاه با ارجاع امر به پزشکی قانونی و استماع شهادت شهود مبنی بر این که زوجین اختلاف دارند و این اختلاف نیز ناشی از فقدان بچه است. وجود عسر و حرج را محرز دانسته و با صدور حکم طلاق به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی؛ زوج را مجبور به طلاق می‌کند.» (بازگیر، ۱۳۹۹:

۸۲)

گفتار هفتم: اعتیاد زوجین

معتاد کسی است که عادت به مصرف دارو دارد و اعتیاد را می‌توان یک مسمومیت مزمن دانست. سازمان بهداشت جهانی اعتیاد و معتاد را چنین تعریف کرده است: « معتاد فردی است که در اثر مصرف مکرر و مداوم متکی به مواد مخدر و یا دارو شده است در حقیقت اعتیاد عبارت است از یک حالت مزمن که در اثر تکرار مصرف مواد مخدر یا دارو که دارای مشخصات چهارگانه می‌باشد: ۱- در اثر مصرف مکرر مواد یا دارو، عادت روحی ایجاد شود و این عادت فرد را به علت نیاز و تمایل روانی به سوی مصرف مواد مخدر یا دارو به حد وسواس تشویق و ترغیب نماید. ۲- برای نگهداری

اثری که منظور و مطلوب معتاد است مقدار مصرفی مرتباً رو به افزایش رود. ۳- در اثر قطع مواد مخدر یا دارو، علائم خاصی در بیمار (معتاد) ظاهر می‌گردد که آن علائم بستگی به نوع مواد مخدر یا داروی مصرفی دارد مانند: تشنج در قطع با ریبیتوریت ها، لرزش و درد عضله ای در تریاک و مشتقات آن. ۴- اعتیاد به مواد مخدر یا دارو برای فرد یا جامعه زیان آور باشد. (جلالی، ۱۳۹۶: ۱۱۴)

بنابراین توتون و سیگار نیز که جزء مواد مجاز هستند باید جزء مواد مخدر به حساب آیند چون عوارض جسمی و روانی نامساعدی دارند. براساس اطلاعات حاصله از تحقیق، اعتیاد به عنوان یک مشکل عمده در زندگی زناشویی دلیل مستقلی برای درخواست طلاق بوده و به تبع چنین مشکلی، دلایل دیگر به منزله اشکالات عارضی بر این وضعیت می‌باشد. مطابق قانون، فرد معتاد بعد از ابتلاء، روانه زندان می‌شود که در این صورت قادر به پرداخت نفقه نخواهد بود، یا مجهول‌المکان می‌شود و سپس به عمل نامشروع و خلاف شرع متوسل می‌گردد. همچنین اعتیادی که موجب عجز زوج از انجام وظایف زناشویی به معنای خاص (نزدیکی) و تکالیف وی نسبت به زوجه از جمله پرداخت نفقه، معاضدت در تشدید مبانی خانواده، ایجاد شرایط ناگوار گردد محقق‌کننده درخواست طلاق از سوی زوجه می‌گردد. لذا آوردن مصداق اعتیاد در بین مصادیق عسر و حرج در تبصره پیشنهادی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، امری لازم است، لکن مقید شدن آن به زمانی که اعتیاد، زندگی خانوادگی را مورد تهدید قرار می‌دهد، ضرورت دارد. که شروط نکاحیه در ضمن شرط هفتم، اشاره‌ای به ابتلاء زوج به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه، به اساس زندگی خانوادگی آسیب وارد آورد و ادامه ی زندگی برای زوجه دشوار باشد؛ کرده است و آن را مبنای حق طلاق برای زوجه قرار داده است. (دیانی، ۱۳۹۹: ۱۷۲)

پرونده کلاسه: ۲۵۹/۳/۷۷ به شماره دادنامه ۵۰۹/۷۸ مورخ ۱۳۸۷/۵/۲، درخصوص دادخواست زوجه به طرفیت زوج مبنی بر صدور حکم بر الزام و اجبار خواننده و اجرای صیغه طلاق و انجام مراسم طلاق به علت عسر و حرج که خواهان مبنی بر این که مدت ۱۱ سال است که خواننده مرا به ازدواج خود درآورده که ثمره این ازدواج یک فرزند از جنس مذکور هشت ساله است. نظر به اینکه نامبرده اخلاق خوبی ندارد و معتاد و بیکار است و خرج و مخارج زندگی را تأمین نمی‌کند و نفقه نمی‌دهد و مدت یک سال است که نفقه ای به اینجانب نداده است. و به علت ترک انفاق زندان رفته و به علت ترک اعتیاد به اردوگاه رفته است، نظر به اینکه در عسر و حرج شدید هستم و از تمام حق و حقوقم و مهریه ام صرفنظر نموده در مقابل طلاق خود را از او خواهانم. دادگاه با استناد مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون

مدنی، به حکم طلاق عسر و حرجی اعلام می‌شود و نوع طلاق، خلع می‌باشد. (زندى، ۱۳۹۷: ۱۱۹)

پرونده کلاسه: ۱۸۰۴/۷۵ به شماره دادنامه: ۳۲۸/۷۷ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۸، خواننده دارای دو فقره سابقه در خصوص اعتیاد و حمل هروئین می‌باشد و سابقه محکومیت دارد و خواننده در هیچ یک از جلسات دادرسی شرکت نداشته و لایحه نیز ارسال نکرده است نوع طلاق خلعی است. رأی صادره غیابی ظرف ۱۰ روز، پس از رؤیت قابل و اخواهی در همین دادگاه بروجرد و ظرف ۲۰ روز پس از آن، قابل تجدید نظر خواهی در مرکز استان لرستان است. (سلیمی، ۱۳۹۹: ۱۶۱)

پرونده کلاسه: ۱۰۰۹/۷۶ به شماره دادنامه ۶۹/۷۷ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۴، دلایل عمده خواهان زوجه، وجود سوابق محکومیت‌های متعدد خواننده (زوج) از طریق محاکم محترم عمومی و انقلاب اسلامی بروجرد که حاکی از ۴ فقره سابقه محکومیت وی به جرم اعتیاد به مواد مخدر اعم از تریاک و هروئین و نگهداری آنها و دو مورد سابقه زوج مبنی بر ضرب و جرح، ترک انفاق و فحاشی و با عنایت به اقرار صریح خواننده بر سه بار محکومیت به جرم اعتیاد به مواد مخدر، صدور حکم بر عدم صلاحیت زوج معتاد و حضانت زوجه حکم طلاق به سبب عسر و حرج است چرا که عسر و حرج زوجه در ادامه زندگی مشقت آور فی نفسه قابل سرایت به زندگی فرزندان نیز هست. (بازگیر، ۱۳۹۹: ۲۳۱) اعتیاد زوجه می‌تواند به عنوان یک مشکل عمده در زندگی زناشویی مطرح گردد و ثبوت و دوام پیوند زوجین را متزلزل نماید چون مصرف مواد مخدر از جمله توتون و سیگار و تریاک و سایر مشتقات آن، اثرات روحی و روانی نامساعد و عادت فرد را به دنبال دارد و زوجه را از حقوق همسری و مادری باز می‌دارد و همچنین تهیه ی این مواد مستلزم دریافت نفقه از همسر و معالجه و درمان بیماری‌های ناشی از مصرف را به دنبال دارد. پس به عنوان دلیل مستقلى برای طلاق زن توسط زوج قرار می‌گیرد زیرا لازمه ی قاعده لاجرح رفع حرج و سختی برای زوج می‌باشد. (ارجمند، ۱۳۹۷: ۲۲۵)

گفتار هفتم: عدم پرداخت نفقه

از جمله حقوقی که زنان در پیوند زناشویی استحقاق آن را پیدا می‌کنند حق نفقه است و بر این اساس شوهر مکلف است تا مخارج و نیازمندی‌های همسرش را تامین کند. در نکاح دائم همین عقد واقع می‌شود شوهر بر اساس حکم قانون ملزم به پرداخت نفقه می‌شود (۱۱۰۲ قانون مدنی) ولی در نکاح موقت، زوجیت با انفاق ملازمه ندارد و قانون زو را به پرداخت نفقه محکوم نمی‌کند. (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی) هرگاه شوهر از پرداخت نفقه آینده‌ی زوج اجتناب کند و عدم تادیه آن ادامه زندگی مشترک را دچار مشقت کند زوجه می‌تواند اجبار شوهر را برای مطالبه‌ی نفقه از دادگاه بخواهد به

طوری که در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی استنکاف زوج از پرداخت نفقه از موجبات در خواست طلاق توسط زوجه به شمار آمده است. و همچنین این مساله که مبنای وجوب و تکالیفی که بر عهده مرد قرار داده می‌شود معلق به تحقق شرایط خاصی می‌باشد یا خیر در ضمن این مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

هر مردی در زندگی زناشویی باید حقوق و وظایف زوجیت را به درستی انجام دهد و یا علقه زوجیت را قطع و زن را رها سازد. اگرچه آیات مورد استناد قرآن بیشتر در مورد احکام طلاق وارد شده است ولی از آن یک حکم کلی استخراج می‌شود و آن اینکه چنانچه مرد وظایف زناشویی را به نحو درست انجام ندهد و زن را طلاق ندهد، زن می‌تواند برای درخواست طلاق به حاکم شرع مراجعه کند. بنابراین اگرچه طلاق حق طبیعی مرد می‌باشد اما مشروط بر این امر است که روابط او با زن روال و جریان طبیعی خود را سپری کند. (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۱۶)

برابر ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است. این مزیتی است که مقنن برای زوجه قائل شده و به سبب آن زن می‌تواند از زوجه مطالبه نفقه کند و در صورت لزوم از طریق مدنی و کیفری او را برای پرداخت نفقه تحت تعقیب قرار دهد. در حقوق ایران برای تعهد به انفاق زوجه، دو نوع ضمانت اجرای مدنی و کیفری وجود دارد که جهت ضمانت اجرای مدنی، دو شیوه الزام به پرداخت و طلاق مقرر شده است. طبق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، محکمه مقدار آن را تعیین کرده و شوهر را به دادن آن محکوم می‌کند. از طرف دیگر درخواست طلاق به علت عدم پرداخت نفقه عجز شوهر از پرداخت نفقه است. با توجه به ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی زن می‌تواند به وسیله دادخواست به استناد عجز شوهر از پرداخت نفقه درخواست اجبار او را به طلاق بنماید و دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت عدم توانایی زوج در تادیه نفقه آینده حکم به الزام شوهر به طلاق را می‌دهد و در صورت امتناع، حاکم حکم طلاق را صادر می‌کند. عدم پرداخت نفقه زوجه ایجاد عسر و حرج برای او نکند، در صورت موجه بودن زن نباید به این دلیل تقاضای طلاق کند. در صورت آگاهی زوجه از فقر شوهر و اینکه او قادر به تامین نفقه‌ی متناسب با شان او نمی‌باشد و شوهر نیز او را فریب نداده باشد، زوجه حق طلاق به دلیل عسر و حرج و عدم پرداخت نفقه را ندارد. عجز شوهر در صورتی حق طلاق را برای زن ایجاد می‌کند که زن هم نتواند هزینه زندگی زناشویی را تامین کند. در این صورت از به وجود آمدن بسیاری از فسادها جلوگیری خواهد شد. اگر هدف قانونگذار حمایت از کانون خانواده و حفظ همبستگی زوجین است چرا باید زنی که از تمکن مالی

برخوردار است به محض فقر شوهر، به جای یاری رساندن و غمخواری با او برای طلاق به دادگاه مراجعه کند؟ بهتر این بود که مقنن عجز شوهر از پرداخت نفقه را در صورتی که زن نیز نتواند هزینه‌ی زندگی را تامین کند از موجبات طلاق قرار می‌داد تا در نتیجه از بسیاری از فسادها جلوگیری شود و زن نیز نمی‌توانست از این مورد حربه‌ای را برای فروپاشی خانواده استفاده کند. (دیانی، ۱۳۹۹: ۱۳۷)

سوالی که مطرح می‌شود این است که چطور مقنن تا کمبودهای معنوی به مرحله‌ی عسر و حرج نرسد و زندگی را غیر قابل تحمل نکنند از موجبات طلاق نمی‌داند ولی عدم پرداخت نفقه را در اثر کمبود مالی شوهر سبب طلاق می‌داند. در حالیکه ممکن است هیچ سختی و حرجی را برای او به جود نیاورد. آنچه در رویه قضایی مشاهده می‌کنیم این است که به صرف عدم پرداخت نفقه و عدم امکان الزام شوهر به پرداخت آن و هم چنین عاجز بودن از پرداخت آن طلاق به درخواست زوجه در صورت تمکین و عدم نشوز به استناد ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی پذیرفته شده است و حتی تقسیتی کردن نفقه را نیز به دلیل اینکه در معنای نفقه تدرج و تقسیت مستتر است به ضرر و زیان زوجه می‌داند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸: ۲۰۵)

به نظر می‌رسد اگر مقنن در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، علت‌ها را از نظر موجه یا غیرموجه بودن بررسی می‌کرد و در صورت موجه بودن و عدم عسر و حرج، طلاق زوجه را نمی‌پذیرفت به عدالت و انصاف نزدیکتر بود، به طور مثال پس از سال‌های طولانی زندگی با همسرش و فراهم کردن نیازهای مادی او، به ناآگاه در اثر یک حادثه پیش بینی نشده مثلاً آتش سوزی کارخانه کل مال و اموال خود را از دست می‌دهد در اینجا آیا درست است که زن به جای همدردی و غمخواری با او فوراً برای طلاق به دادگاه مراجعه کند؟ ممکن است گفته شود از نظر اخلاقی این کار درست نیست چون حقوق در هیچ یک از روابط اجتماعی به جایگاه اخلاق نزدیک نمی‌شود و انتظار از خودگذشتگی ندارد و قانون باید آن چنان حکم کند که اجتماع از انسانی متعارف انتظار دارد پس نباید زن را مجبور کرد با شوهری که از نظر مالی نمی‌تواند زندگی را اداره کند، زندگی کند.

به نظر می‌رسد در رابطه با نفقه‌ی گذشته هم با توجه به این که جزء دیون زوج محسوب می‌شود، بهتر بود تقسیتی کردن آن توسط مقنن پذیرفته شود تا شوهر بتواند نفقه‌ی حال یا آینده زوجه را در صورت عدم استطاعت پرداخت کند تا کانون خانواده از هم نپاشد.

با توجه به دادنامه مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ نفقه‌ی معوقه زوجه که مربوط به ایام زوجیت می‌باشد قابل

مطالبه است. براساس دادنامه ۲۷۱۶ مورخ ۱۳۸۱/۹/۲۸ شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، نفقه‌ی زوجه شامل دو بخش است، بخشی از تاریخ وقوع عقد تا وقت تسلیم دادخواست یا اظهارنامه‌ی زوجه دایر بر مطالبه‌ی نفقه که نفقه‌ی معوقه خواهد بود و بخش دیگری که از طرف وقت تسلیم دادخواست یا اظهارنامه زوجه تا وقت صدور حکم شامل نفقه آینده خواهد بود. (زندی، ۱۳۹۸: ۲۲۷)

با توجه به دادنامه ۶۴۴ مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۸ شعبه ۱۵۱۱ دادگاه عمومی جزایی تهران ارائه دلیل پرداخت نفقه یا عدم استطاعت از پرداخت آن بر عهده زوج است. دادنامه ۱۵۱۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۳۰ شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز بیان می‌کند حکم تقسیط نفقه‌ی زوجه را به دلیل ایجاد مشقت برای وی موجه نمی‌باشد و براساس دادنامه ۱۹۷۹ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۴ نفقه معوقه زوجه که مربوط به ایام زوجیت می‌باشد قابل مطالبه است. (سلیمی، ۱۳۹۹: ۱۵۳)

همچنین براساس دادنامه ۲۶۶۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۰ شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، حکم به پرداخت نفقه‌ی معوقه به نحو اقساط جایگاهی قانونی ندارد، چون در معنای نفقه تدریج و تقسیط مستتر است و تقسیط نفقه‌ی معوقه به ضرر و زیان تجدیدنظر خواه می‌باشد. بر طبق دادنامه ۱۱۵ مورخ ۱۳۸۵/۱/۳۱ فی حد ذاته، نفس نفقه به صورت تقسیط بوده و بنابراین صدور حکم به تقسیط آن فاقد وجهت قانونی است. (زندی، ۱۳۹۷: ۱۱۶)

در تایید این نظر بعضی از حقوقدانان معتقدند که نفقه‌ی گذشته دین می‌باشد که بر عهده زوج می‌باشد و عنوان نفقه به آن اطلاق نمی‌گردد. هم چنین مبنای طلاق به درخواست زوجه در مورد استتکاف زوج از پرداخت نفقه مربوط به نفقه‌ی آینده می‌شود، زیرا ایجاد عسر و حرج کرده و ادامه زندگی زناشویی را با مشکل مواجه می‌کند. از طرف دیگر از لحاظ اجتماعی مصلحت اقتضا می‌کند که مصادیق طلاق تا حد امکان محدود شود و از تفسیر موسع ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی و همچنین افزایش موارد طلاق به درخواست زوجه مبتنی بر عدم پرداخت نفقه گذشته جلوگیری شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۸۳)

رویه قضایی در این مورد ثابت نمی‌باشد، در حکم شماره ۷۹۲ مورخ ۱۳۹۶/۴/۱۲ شعبه ۳ دیوان عالی کشور چنین برمی‌آید که دادگاه ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی را ناظر به نفقه آینده می‌داند، ولی هیات عمومی دیوان عالی کشور ضمن رای شماره ۲۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۹ حکمی را که از طرف دادگاه استان آذربایجان به استناد استتکاف شوهر از دادن نفقه‌ی گذشته به طلاق صادر شده است به اکثریت آراء ابرام کرده است. (مدنی کرمانی، ۱۳۹۸: ۲۱۴)

گفتار هشتم: رابطه نامشروع

رابطه نامشروع شوهر با زنان دیگر رابطه نامشروع شوهر با زنان دیگر، هرگاه به صورت عادت مرد درآید؛ می‌تواند به عنوان «سوء معاشرت» مستند درخواست طلاق قرار گیرد. در فرهنگ ما، رابطه آزاد بین زن و مرد در هر حال ممنوع و ناپسند است؛ به ویژه اگر کسی که همسر دارد و به خانواده پایبند می‌باشد؛ زشتی این عمل به وضوح بیشتر است. لطمه ای که در اثر رابطه نامشروع زن یا شوهر با دیگری براساس خانواده وارد میشود؛ گاهی جبران ناپذیر و غیرقابل تصور میباشد و قانون نیز این روابط را ممنوع و قابل مجازات می‌داند. در قانون ایران، مجازات مرد زندان (محصن) که دارای اینگونه روابط نامشروع می‌باشد، با وجود اثبات این موضوع و وجه شرایط خاص، تا اعدام نیز معین می‌شود. و همین امر، اهمیت تکلیف مربوط به وفاداری و ارتباط آن با نظم عمومی را به خوبی نشان می‌دهد. تکلیف مربوط به وفاداری از نظر حقوقی نیز بدون ضمانت اجرا باقی نمانده است؛ زیرا، نه تنها به عنوان سوء رفتار یا ارتکاب جرمی که با حیثیت خانوادگی منافات دارد؛ مستند درخواست طلاق قرار می‌گیرد، بلکه همسر که از این بابت زیان می‌بیند، می‌تواند جبران خسارت مادی و معنوی خود را از طرف خطاکار بگیرد. همچنین در صورت ثبوت این ادعا و محکوم شدن قطعی شوهر به جرم داشتن رابطه نامشروع با دیگران، که به طور معمول با حیثیت و شوئن خانوادگی زن مخالف است و زندگی مشترک را دشوار می‌سازد و زندگی زن را دچار عسر و حرج مینماید علاوه بر مجازات کیفری، به زن حق می‌دهد تا با ایفای کامل حقوق مالی خود از دادگاه طلاق بخواهد. (ارجمند، ۱۳۹۷: ۲۵۱)

صرف اثبات رابطه نامشروع زوج توسط زوجه می‌تواند موجب عسر و حرج باشد و مبنایی برای درخواست طلاق توسط زوجه تلقی شود.

شعبه ۲۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران، شماره رای نهایی: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۲۴۰۱۱۵۴، در خصوص دادخواست خانم (گ. ص.) فرزند (ع.) به طرفیت همسر خود آقای (و. الف. ق.) فرزند (ر.) به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش جهت اجرای صیغه طلاق به دلیل رابطه نامشروع زوج، با توجه به اینکه خواهان جهت اثبات ادعای خویش به دادگاه دلایل قانع کننده ای ارائه نکرده و مطابق قاعده فقهی «الطلاق بید من اخذ بالساق» حق طلاق با زوج بوده و عدم وجود رضایت شوهر با خواسته زوجه صدور گواهی عدم امکان سازش در اجرای ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی امکان پذیر نبوده فلذا دادگاه به استناد قوانین مذکور و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به رد دعوای خواهان صادر و اعلام

می‌نماید. رأی صادره حضوری و در ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. در خصوص تجدید نظر خواهی خانم (گ.ک. ص.) فرزند (ع.) به طرفیت همسرش آقای (و. الف. ق.) فرزند (ر.) نسبت به دادنامه شماره ۰۰۸۲۷ مورخ ۹۰/۵/۳ صادره از شعبه محترم ۲۸۷ دادگاه عمومی تهران موضوع پرونده کلاسه ۸۹/۲۱۹۴ متضمن صدور حکم به رد دعوی خواهان در خصوص دادخواست تقدیمی زوجه به طرفیت زوج به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش جهت اجرای صیغه طلاق با توجه به مجموع محتویات پرونده و امعان نظر در اوراق و مندرجات آن، مفاد لایحه تجدیدنظر خواهی، مدلول دادنامه تجدیدنظر خواسته، مفاد لایحه دفاعیه تجدیدنظر خوانده، نظر به اینکه زوجه در دادخواست تقدیمی انگیزه خود را از تقاضای طلاق تخلف زوج از شرایط ضمن‌العقد (تخلف از بند ۹ رابطه نامشروع) و عسر و حرج خود مطرح نموده است و پیرامون اثبات ادعای خود ادله اثباتی کافی که دلالت بر تخلف زوج از شرایط ضمن‌العقد و عسر و حرج زوجه نماید، ارائه نداده است و تنها دلیل ابرازی مشاراًلیها دادنامه شماره ۱۰۸۹ مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۴ صادره از شعبه ۱۰۲ جزایی دادگاه عمومی رودهن در خصوص محکومیت زوج به تحمل هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری به اتهام رابطه نامشروع می‌باشد که محکومیت مذکور می‌تواند از موجبات از هم گسیختگی نظام خانواده و در نهایت طلاق را فراهم نماید و با عنایت به اینکه دادنامه الصداری (معترض عنه) از جهت رسیدگی، رعایت اصول و قواعد دادرسی و انطباق آن با قانون فاقد اشکال قانونی و منقصد قضایی می‌باشد و از ناحیه تجدیدنظر خوانده نیز ایراد و اعتراض موجه و مدلی که قابل امعان نظر باشد و موجب بی اعتباری و نقض دادنامه گردد، ارائه نشده است، بنا علی هذا دادگاه به استناد قسمت اخیر ماده ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی فوق الذکر، ضمن تایید دعوی تجدید نظر خواهی دادنامه تجدید نظر خواسته را تأیید می‌نماید. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد. (بازگیر، ۱۳۹۹: ۲۱۱)

گفتار نهم: ازدواج مجدد

یکی از مهمترین نکات در بررسی قوانین مربوط به عسر و حرج زوجه که در گذشته در قانون حمایت خانواده منعکس گردید، مسأله «انتخاب همسر دیگر» و تحقق عسر و حرج زوجه است. و یکی از موارد طلاق به درخواست زن در سیر قانونگذاری ها، همیشه عدول زوج از تحکیم زندگی مشترک با همسر اول و قبول همسر دیگر بوده است. قاعده اختیار همسر دیگر و قبول چند همسری در عین حال که مجوز شرعی و قانونی دارد ولی اختیار طلاق را در ید همسر اول قرار می‌دهد و چنانچه رضایت

زوجه اول در اختیار همسرگزینی جدید توسط زوج؛ جلب نشود به معنی این است که مرد تمایلی به حفظ کانون قدیم و زندگی اولیه خود نداشته است. بند ۱۰ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۸، مقرر می‌دارد: «هرگاه زوج، همسر دیگری اختیار کند، زن می‌تواند تقاضای طلاق کند.» ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده، بیان می‌دارد که: «مرد نمیتواند با داشتن زن، همسر دیگر اختیار کند.» مگر در موارد زیر ۱ - رضایت همسر اول. ۲ - عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی؛ ۳ - عدم تمکین زن از شوهر؛ ۴ - ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج...؛ ۵ - محکومیت زن... ۶ - ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر...؛ ۷ - ترک زندگی خانوادگی از طرف زن؛ ۸ - عقیم بودن زن؛ ۹ - غایب و مفقودالاثر شدن زن، بنابراین، محدود کردن تعدد زوجات توسط شرایط مقرر در قانون حمایت خانواده به نفع زن می‌باشد چون زوجه بواسطه تعدد همسران در عسر و حرج قرار میگیرد و دچار بیماریهای روحی و افسردگی و عدم اعتماد به نفس و می‌گردد.»

اثرات ازدواج مجدد در زندگی خانوادگی: الف - اثرات فردی: اولین احساس ناخوشایندی که منجر به ناراحتیهای دیگر می‌شود، احساس ناکارآمدی و شکست در زندگی است که بیماری افسردگی را در پی خواهد داشت که به دنبال آن سلامت روانی زن مختل می‌گردد و احتمال ابتلا به ناراحتیهای جسمی نیز افزایش می‌یابد. از آنجا که اکثر مردان چند همسر کمتر عدالت را رعایت می‌کنند و بیشتر وقت خود را با زن دوم که اغلب جوانتر است صرف می‌کنند؛ لذا زن اول با بی‌اعتنایی شوهر احساس تنهایی خواهد کرد و این وضعیت بر عدم تعادل روانی او می‌افزاید، البته این موضوع در مورد زنان جوانتر شدیدتر است، اما زنان مسن تر بیشتر وقت خود را به کودکانشان اختصاص می‌دهند، این زنان مصاحبت همسرشان برایشان کمتر اهمیت دارد و عمدتاً برای فرزندانشان زندگی می‌کنند. ب - اثرات خانوادگی یکی از اثرات دیگر ازدواج مجدد بر زن اول، نابودی حس اعتماد به شوهر است. احتمالاً این احساس که شوهر به او خیانت کرده، تمام وجود او را پر خواهد کرد و آن اظهار عشق و علاقه‌ی اولیه‌ای که معمولاً شوهر در سال یا ماه‌های اولیه زندگی نسبت به زن خود ابراز می‌کند با ازدواج مجدد شوهر فرو می‌ریزد و زن احساس می‌کند که شوهرش دیگر او را دوست ندارد و زندگی با او بی‌فایده است، بنابراین اگر امکان طلاق برایش فراهم باشد سعی می‌کند از او جدا شود. در واقع در بسیاری از موارد وجود یک زن دیگر در زندگی مردان باعث تضییع حق زن اول می‌شود. (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۱۰)

فرجام‌خواهی و کیل فرجام‌خواه آقای... نسبت به دادنامه شماره ۱۰۵-۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ صادره از

شعبه دوم حقوقی شهرستان.. که بموجب آن به لحاظ عسر و حرج زوجه در تداوم زوجیت به علت ازدواج مجدد زوج، حکم بر الزام زوج فرجام خواه به مطلقه نمودن زوجه فرجام خوانده اصدار یافته، با لحاظ مقررات بند ۲ شق الف ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی و اینکه دادخواست فرجامی بعد از انقضای مهلت تجدید نظرخواهی و در موعد فرجامی تقدیم و قابل پذیرش بوده، باتوجه به جامع اوراق پرونده و مستندات پیوست آن وارد نبوده و توجیه قانونی ندارد. محتویات پرونده دلالت بر این دارد که اختلافات فیما بین زوجین بعد از عقد نکاح که در تاریخ و ۱۶/۰۷/۱۳۹۴ منعقد گردیده شروع شده و بتدریج تشدید گردیده که هنوز هم ادامه دارد و به همین علت هم تاکنون مراسم عروسی بین طرفین انجام نشده و زندگی مشترک خود را آغاز ننموده اند و به اصطلاح عرفی هنوز در دوران نامزدی بعد از عقد به سر می‌برند و در طول این مدت چندسال طرفین دعاوی متعدد با موضوعات مختلف علیه یکدیگر اقامه نموده اند که اقامه این دعاوی متعدد خصوصا تقدیم دادخواست طلاق از طرف زوجه در سه مرتبه خود بیانگر عمق و شدت اختلافات طرفین و لاینحل بودن این اختلافات و عدم امکان شروع زندگی مشترک بین طرفین می‌باشد مضافا تمایل زوج به طلاق زوجه به شرط استرداد طلاجات که از سوی وکیل ایشان اظهار گردیده خود مبین عدم علاقه و عدم تمایل نامبرده به زندگی با زوجه می‌باشد و در چنین شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر روابط طرفین ادامه این وضعیت در حالی که مساعی داوران در اصلاح ذات البین و ایجاد سازش بین طرفین موثر واقع نگردیده جز بلا تکلیفی بیشتر و اتلاف عمر طرفین و هدر رفتن جوانی آنان خصوصا زوجه، نتیجه دیگری نخواهد داشت. موجب عسر و حرج طرفین خصوصا زوجه خواهد بود. چنانکه انصراف زوجه از کلیه حقوق مالی ناشی از زوجیت خویش و بذل آن در قبال طلاق خود موید استیصال و در تنگنا بودن ایشان و عسر و حرج وی در ادامه زوجیت میباشد که باتوجه به مجموعه قرائن مذکور و دیگر قرائن موجود در پرونده، استنباط و تشخیص دادگاه در احراز عسر و حرج زوجه در استمرار زوجیت صائب و موجه بوده و از اینرو دادنامه فرجام خواسته با لحاظ مجموع اوراق و محتویات پرونده و مستندات پیوست آن و اظهارات طرفین در جلسه دادرسی و لوائح تقدیمی و استدلال و توجیهات منعکس در حکم موجها و مطابق اصول و موازین و مقررات قانونی اصدار یافته و ایراد و اشکال موثر در تخدیش بر دادنامه مرقوم مترتب نبوده و اعتراضات وکیل فرجامخواه در حد و کیفیتی نیست که به مبانی استنباط و تشخیص دادگاه و مالا اساس دادنامه معترض عنه خلل و خدشه ای وارد و موجبات نقض آنرا فراهم سازد و چون از حیث رعایت اصول و قواعد دادرسی ایراد موثری در نحوه رسیدگی دادگاه و صدور

حکم مشهود نمی‌باشد لهذا ضمن رد فرجامخواهی فرجام خواه مستندا به مواد ۳۷۰ و ۳۹۶ قانون آیین دادرسی در امور مدنی، دادنامه فرجام خواسته ابرام می‌گردد. (سلیمی، ۱۳۹۹: ۲۰۷)

نتیجه گیری

قاعده‌ی عسر و حرج از قواعد مهم فقهی است که مستندات آن علاوه بر قرآن کریم، روایات متعددی از پیامبر و ائمه معصومین و حکم عقل می‌باشد، به طوری که قاعده‌ی مورد بحث از قواعد بنیادی و بسیار مهم فقهی است که تأثیر بسزایی در استنباط احکام دارد و اهمیت آن به حدی است که برخی فقهای بزرگ مانند شیخ انصاری در موارد تعارض قاعده الضرر با الحرج آن را مقدم داشته‌اند. فلسفه تشریح این قاعده همان لطف و امتنان شارع بر بندگان است. بر این اساس هر حکمی که از سوی قانونگذار الهی یا بشری صادر شده باشد چه وضعی باشد چه تکلیفی، اگر مستلزم حرج و دشواری طاقت فرسایی باشد با حکومت قاعده کان لم یکن می‌شود. مقنن قاعده‌ی عسر و حرج را در قالب ماده ۱۱۳۰ ق.م. از موجبات درخواست طلاق توسط زن به شمار آورده و در تبصره‌ی الحاقی ۱۳۸۱ مصادیق آنرا بر شمرده. با وجود این مصادیق ذکر شده در ماده‌ی ۱۱۳۰ ق.م. جنبه‌ی حصری نداشته بلکه به سبب اقتضای ضرورتها و ظهور نیازها، مقنن به آن اشاره نموده است. بطور کلی هر امری که سبب شود دوام زوجیت موجب عسر و حرج برای زوجه شود و زن را به سختی و مشقت غیر متعارف گرفتار نماید مصداق عسر و حرج خواهد بود. در این میان مهمترین وسیله در تعیین مصادیق عسر و حرج در شرایط فعلی و در نتیجه‌ی جلوگیری از اعمال سلیقه‌های شخصی به لحاظ مبهم و کلی بودن ماده‌ی ۱۱۳۰ ق.م. توسل به رویه‌ی قضایی است به طوری که ارزیابی تئوریه‌ی موجود و وارد ساختن اندیشه‌های صحیح به رویه‌ی قضایی و انتشار آن به جهت ایجاد رویه‌ی ای صحیح بدون شک، سازنده و در رفع ابهامات اجرایی ماده‌ی ۱۱۳۰ ق.م. تأثیر گذار خواهد بود. مقنن در ماده‌ی ۱۱۲۹ ق.م. هم موجباتی را برای طلاق به درخواست زوجه در نظر گرفته است که مبتنی بر فقه اسلامی است. هرگاه زوجه به دلیل خودداری زوج از پرداخت نفقه درخواست طلاق کند، ابتدا باید دادخواست مطالبه نفقه را مطرح کند و هنگامی که شوهر محکوم از پرداخت آن استنکاف نمود زوجه می‌تواند تقاضای طلاق کند و دادگاه شوهر محکوم را وادار به طلاق خواهد کرد و در صورت عدم اجرای طلاق، حاکم به عنوان ولی ممتنع زوجه را طلاق خواهد داد. کاربرد قاعده لاحرج را در چگونگی اجرا این قوانین و همچنین پیشنهادات برای احیای حقوق زوجین و خلأهای قانونی را در مهمترین مصادیق عسر و حرج یادآور می‌شویم.

۱ - نفقه: ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در تعریف نفقه زوجه بیان می‌دارد: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» در صورت استنکاف شوهر از ادای نفقه، زوجه فقط می‌تواند به دادگاه مراجعه نموده و درخواست حقوق خویش را بنماید و به هیچ وجه نمی‌تواند از ادای وظایف زوجیت امتناع ورزد؛ یعنی عدم تمکین مسقط نفقه است لیکن عدم انفاق مجوز عدم تمکین نیست. زوج موسر ممتنع تعزیر می‌شود و حکم تعزیر هم توسط دادگاه صادر خواهد شد و علاوه بر مجازات از محل اموال او نفقه زوجه را می‌پردازد و چنانچه اجرای حکم ممکن نباشد، زوج را مجبور به طلاق می‌نماید و اگر از اجرای طلاق خودداری ورزد؛ حاکم به ولایت بر ممتنع زن را طلاق خواهد داد چون زوجه به خاطر عدم پرداخت نفقه در عسر و حرج قرار می‌گیرد و حاکم به ولایت بر ممتنع با طلاق دادن زوجه، او را از عسر و حرج رهایی می‌دهد. هر چند قانون مدنی در این ماده برابر نظریه فقیهان مشی کرده است، لیکن یک مسئله را مسکوت گذاشته است و آن امتناع شوهر از طلاق زن به رغم اجبار حاکم است. در اینجا چه باید کرد؟ فقیهان با استناد به قاعده «الحاکم ولی الممتنع» گفته اند در چنین وضعیتی حاکم زوجه را به نیابت از زوج طلاق می‌دهد. از این رو، قضات در مقام عمل برای خروج از بن بست ناچارند با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر مراجعه کنند. مثلاً فقهای همچون سید محمد کاظم یزدی در این مورد می‌فرمایند: «اگر ادامه زناشویی و باقی ماندن بر زوجیت باعث قرار گرفتن زوجه در گناه شود، برای حفظ او و اجتناب از گناه، می‌توان وی را طلاق داد». از این رو شایسته است، ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی از این جهت به شرح ذیل اصلاح و تکمیل گردد. «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن میتواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید، و اگر به رغم اجبار حاکم، شوهر از طلاق زن امتناع نمود، حاکم به ولایت بر ممتنع زوجه را طلاق می‌دهد؛ همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.»

۲ سوء معاشرت زوج: دلیل دیگری که در بین دعاوی عسر و حرج شیوع دارد، سوء رفتار شوهر است؛ مطابق با یافته‌های پژوهش؛ سوء رفتار از هتاک و فحاشی به زن و خانواده وی تا ایراد ضرب و جرح و بدرفتاری با زن مانند بیرون کردن او از منزل، مشاجرات لفظی و شکنجه روحی و تهدید به قتل و نیز درخواستهای نادرست در امور زناشویی تا عدم انجام وظایف زناشویی را شامل می‌شود. چون یکی از وظایف زوج در زندگی مشترک حسن معاشرت است چنان که ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «

زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. در صورتی که زن؛ حسن معاشرت نداشته باشد؛ زوج می‌تواند او را طلاق دهد ولی اگر زوج وظیفه حسن معاشرت را به سوء معاشرت تبدیل کند و به آزار و اذیت زوجه بپردازد؛ در اینجا قاعد «الحاکم ولی الممتنع» به یاری زوجه می‌آید و او با مراجعه به حاکم می‌تواند زوج را وادار به اصلاح رفتار، حتی اجبار به طلاق در صورت عدم اصلاح رفتار نماید.

۳- غیبت زوج: در صورت غیبت زوج به گونه ای که خبری از وی نیاید، تحت شرایطی حق رهایی از قید زناشویی برای زن در نظر گرفته شده است و این حق به خاطر ایجاد عسر و حرج برای زن می‌باشد. فقیهان معتقدند چنانچه از زوج اموالی باقی مانده است به زوجه به عنوان نفقه داده می‌شود یا این که فردی حاضر است مجانی نفقه زوجه را بدهد، در این فرض زوجه باید صبر کند تا وضعیت حیات یا مرگ زوج روشن گردد. در غیر این صورت، زوجه می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و تقاضای روشن شدن وضعیت خود را بنماید که حاکم پس از این مراجعه تا چهارسال افرادی را برای جست و جو درباره وضعیت غایب می‌فرستد و اگر در این مدت خبری از حیات یا مرگ زوج به دست نیامد، حاکم از باب ولایت به ولی غایب در صورت وجود امر می‌کند که زوجه را طلاق دهد و در صورت عدم ولی یا امتناع او، حاکم به نیابت، زوجه را طلاق می‌دهد. ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی می‌فرماید: «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثرا باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. «عسر و حرج حکم کلی و عمومی است که بر موارد عدیده صادق است، در هر حالتی که بتوان سختی و مشقت غیرقابل تحمل زوجه را احراز نمود؛ صرف نظر از علت ایجاد آن، اعمال ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی جایز است لذا صدور حکم بر طلاق زوجه در مواردی که شوهرش غایب مفقودالاثرا شده و مدت غیبت به حدی نرسیده که مشمول ماده ۱۰۲۹ شود یا در حالتی که زوجه به علت ترک انفاق دچار عسر و حرج گردیده است منافاتی با قوانین مربوط ندارد به عبارت دیگر، نسبت مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ قانون مدنی با ماده ۱۱۳۰، نسبت عموم و خصوص من وجه است چه بسا مواردی که مشمول ماده ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ باشد، اما موجب عسر و حرج زوجه نشود و بالعکس. اگر متن زیر به صورت تبصره به ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی ملحق گردد، مناسب بوده و تأمین کننده مقصود می‌باشد: «در صورتی که زوجه برای نداشتن شوهر در حرج باشد، به طوری که در صورت صبر کردن در معرض فساد قرار گیرد، حاکم پس از یأس، قبل از انقضای مدت چهار سال می‌تواند زوجه را طلاق دهد و او را از عسر و حرج به وجود آمده رهایی دهد.»

۴- اعتیاد زوج و زوجه: سازمان بهداشت جهانی اعتیاد و معتاد را چنین تعریف کرده است: «معتاد فردی است که در اثر مصرف مکرر و مداوم متکی به مواد مخدر و یا دارو شده است. اعتیادی که موجب عجز زوج از انجام وظایف زناشویی به معنای خاص (نزدیکی) و تکالیف وی نسبت به زوجه از جمله پرداخت نفقه، معاضدت در تشدید مبانی خانواده، ایجاد شرایط ناگوار گردد محقق کننده درخواست طلاق از سوی زوجه می‌گردد. لذا آوردن مصداق اعتیاد در بین مصادیق عسر و حرج در تبصره پیشنهادی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، امری لازم است، لکن مقید شدن آن به زمانی که اعتیاد، زندگی خانوادگی را مورد تهدید قرار می‌دهد، ضرورت دارد. که شروط نکاحیه در ضمن شرط هفتم، اشارهای به ابتلاء زوج به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه، به اساس زندگی خانوادگی آسیب وارد آورد و ادامه ی زندگی برای زوجه دشوار باشد؛ کرده است و آن را مبنای حق طلاق برای زوجه قرار داده است. اعتیاد زوجه می‌تواند به عنوان یک مشکل عمده در زندگی زناشویی مطرح گردد و ثبوت و دوام پیوند زوجین را متزلزل نماید چون مصرف مواد مخدر از جمله توتون و سیگار و تریاک و سایر مشتقات آن، اثرات روحی و روانی نامساعد و عادت فرد را به دنبال دارد و زوجه را از حقوق همسری و مادری باز می‌داند و همچنین تهیه ی این مواد مستلزم دریافت نفقه از همسر و معالجه و درمان بیماری‌های ناشی از مصرف را به دنبال دارد. پس به عنوان دلیل مستقلاً برای طلاق زن توسط زوج قرار می‌گیرد زیرا لازمه ی قاعده لاحرج رفع حرج و سختی برای زوج می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ۱- ارجمند دانش، جعفر، ۱۳۹۷، قاعده‌ی عسر و حرج و کاربرد آن در طلاق، تهران: انتشارات بهنامی.
- ۲- بازگیر، یداله، ۱۳۹۹، قانون مدنی در آیین‌های آراء دیوان عالی کشور. تهران: انتشارات اسلامی.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۸، حقوق خانواده، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۴- جلالی، سید مهدی، ۱۳۹۶، اختیار زوجه در طلاق در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۵- حسینی، سید محمد رضا، ۱۳۹۷، قانون مدنی در رویه قضایی تهران: انتشارات مجد.
- ۶- دیانی، عبدالرسول، ۱۳۹۹، حقوق خانواده. ازدواج و انحلال آن، تهران: نشر میزان
- ۷- رسولی، محمد، ۱۳۹۵، حقوق خانواده، تهران: انتشارات آوای نور.
- ۸- زندی، محمد رضا، ۱۳۹۸، طلاق، نکاح، حضانت رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران در امور خانواده تهران: انتشارات جنگل.
- ۹- زندی، محمد رضا، ۱۳۹۷، رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران در امور خانواده، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- ۱۰- سلیمی الیزئی، فرشته، ۱۳۹۹، طلاق در رویه قضایی تجدید نظر استان تهران در امور خانواده، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، حقوق خانواده، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۲- مدنی کرمانی، عارفه، ۱۳۹۸، رویه قضایی در دعاوی خانوادگی، تهران: انتشارات پایدار
- ۱۳- میر محمدی، ابو الفضل، ۱۳۹۵، حقوق خانواده. تهران: نشر علوم اسلامی
- ۱۴- یزدی، امید، ۱۳۹۹، حقوق خانواده، تهران: کتاب آوا.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی